

یادداشت روزنامه‌نگار مستعفی

اشتاین‌بک، برشت، کن لوچ و برگ جان



لیلی فرهادپور

● وقتی یک خوابِ خوب می‌بینی تا کِی می‌توانی در لذت آن غرق باشی؟ مسلمانا تا هر وقت که به یادش بیفتی... و من در هفته‌ای که گذشت انکار با جادوی قلم و هنر، به خوابی شیرین دعوت شده بودم و لحظه‌ای نبود که بتوانم از روزمرگی در بروم و در آن خلسه دوباره فرو نرمم... اولش با نشست «تماشای شاهکارهای ادبی یا دکتر نجویمان» (در مؤسسه آپ‌آرتمان) و دیدن و خواندن «خوشه‌های خشم» جان اشتاین‌بک شروع شد. کالونیو راست می‌گوید باید کلاسیک‌ها را خواند و چه خوشبخت هستم که دیگر خوشه‌های خشم نخوانده، باقی عمرم را نمی‌گذرانم؛ انسانیت، دیگرپذیری، عشق به مردم و خاک، غم نان و همراهی با همه آنانی که با این غم عجین هستند و اینکه زندگی با همه تلخی‌هایش ادامه دارد. انکار روحم جلا خورد و طلایه‌های آن راهی به بیرون یافتند. دومی تماشای تئاتر «آدم آدم است» برشت بود با بازی بازیگران تازه‌کار شهرستان بهارستان؛ شهرستانی آن طرف‌تر از رباط‌کریم از نقاط در حاشیه اطراف تهران پایتخت؛ برشت با زبان این تازه‌کاران مشتاق که گویا از دل خود متن این نمایش‌نامه‌نویس درآشنا بیرون آمده‌اند، به دل بیشتر می‌نشیند و بازی آنان که سوا از متن، شیرینی خودش را داشت، دهن‌کجی خوبی بود به صندلی‌های پرنشده تالار مولوی. این بازیگران، کارگرزاده‌هایی بودند که در نیمه اول قرن بیست ویکم متن کارگری برشت را بازی می‌کردند. دم کارگردانش حبیبالله دانش، گرم...

سومین لذت این خلسه شیرین، تماشای دو فیلم در جشنواره بین‌المللی فیلم فجر بود. جشنواره بین‌المللی فجر را خیلی بیشتر از جشنواره فجر دوست دارم. جشنواره فجر یک دورهمی است و البته مسابقهٔ کارن سال بعد سینمای ایران. درحالی‌که جشنواره بین‌المللی فیلم فجر واقعا سعی می‌کند حرفی برای نمایش به دنیایی که در آن اجازه حضور داریم، داشته باشد. البته حرف‌هایی که اجازه نمایش آن را در داخل هم نداشته باشیم! به نظر من فیلم «من دنیل بلیک» کن لوچ، کل سرسبب جشنواره امسال است. کن لوچ اگر چه پیر شده است؛ اما هنوز می‌داند چگونه فیلم بسازد و چگونه درد را از دل جامعه بیرون بکشد؛ حتی اگر این جامعه انگلیس باشد یا همه دبدبه و کیکبه‌اش. کن لوچ مانند همیشه داستانی به‌ظاهر دم‌دستی را با میان مردم به‌حاشیه رانده‌شده روایت می‌کند و با صداقت تمام، سازوکار نظام سرمایه‌داری را به محاکمه می‌کشاند. پیرمردی از کارافتاده و مادر و دو فرزندی که درگیر بوروکراسی حاکم بر خدمات اجتماعی در حال نابودشدن بریتانیا کبیر هستند. کن لوچ به احترام عزت نفس انسانی، باز هم دوربین به دست گرفته است؛ اگرچه فیلم در درون خود یک اندوه و زوال خرنده را برای آدم‌هایش تدارک دیده است. اما آن دومی که تماشای آن را در جشنواره بین‌المللی فجر روحم را جلا داد، «برگ جان» ابراهیم مختاری بود. مختاری پس از گذشت ۲۴ سال، دومین فیلم سینمایی خود را با نام «برگ جان» یک تعبیر عاشقانه، بالاخره ساخته است. این فیلم با بی‌سلیقگی در جشنواره خودی فجر انتخاب نشد؛ لابد برای آنکه گیشه را تأمین نخواهد کرد و فعلا غم سرمایه برای سینما مهم‌تر از به‌تصویرکشیدن غم نان مردم است. ابراهیم مختاری با ساختن فیلم مستند «زنت، یک روز بخصوص» و بعد از آن فیلم سینمایی «زنت» و بعد هم نگارش کتابی درباره این سوز، نشان داد آدم‌هایش فقط سوزه نیستند؛ آدم‌ها برایش آدم‌دند و به همین دلیل با یک فیلم‌ساختن، تمام نمی‌شوند. حتی بعد از ۲۴ سال هم که باشد، برمی‌گردد تا این بار نورالله فیلم زعفران، در کالبد آقا رحیم فیلم «برگ جان» جان بگیرد و در «یک تعبیر عاشقانه» عزت نفس آدمی را تعالی بخشد. حیغم می‌آید انسان‌هایی از این دست، از اشتیان‌بک تا کن لوچ و برشت و خیلی‌های دیگر ازجمله مختاری، نگاهشان، مرامشان و رسم‌شان در حال روفاتدن است و در این دوره زمانه، ساختن تئاتر، فیلم و داستان از دروغ، ریا، خشونت و له‌کردن عزت نفس من شده و سالن‌هایی که این مد روز را نمایش می‌دهند، تماشاگرشان در خلا سواًل من این است که آیا عوام‌سازی بهتر از این‌گونه مدروز‌سازی‌ها نیست؟

جارچی

«گلاب آدینه» بهترین بازیگر جشنواره پکن شد

● شرق: هفتمین جشنواره بین‌المللی فیلم پکن جایزه بهترین بازیگر زن این رویداد سینمایی را به گلاب آدینه اهدا کرد. گلاب آدینه برای بازی در فیلم «آدینه» به کارگردانی مرجان اشرفی‌زاده موفق به کسب جایزه بهترین بازیگر نقش اول زن جشنواره بین‌المللی فیلم پکن شد. این جشنواره که یکشنبه، سوم اردیبهشت به کار خود خاتمه داد، برندگان هفت جایزه بخش مسابقه را که با عنوان «معبد آسمان» اهدا می‌شود، معرفی کرد و با این اهدا، جوایز به کار خود خاتمه داد.



جهانگیر کوثری

سال ۱۳۵۵ برای اولین‌بار در کلاس ادبیات سال اول دانشکده هنرهای دراماتیک دروود استادی از جبرفت تا ۳۸ سال سن و چهره‌ای خنده‌رو که راه گفت‌وگو و حتی شوخی را از همان روزها باز گذاشته بود، برای ما جذاب بود. از تمام پدیده‌ها شناخت نسبی و خوبی داشت و در شعر و کتاب استاد بود. کلاس سال پنجاه‌وپنچی‌ها کمی با دیگر کلاس‌ها و سال‌ها تفاوت داشت و بچه‌های شلوغ تا دلنات بخواده داشتیم. بزرگ و کوچک، تهرانی و شهرستانی، سینمایی و تئاتری، شیطان، آرام و مباد که استادی کمی وامی‌داد!! کیومرث منشی‌زاده در

آن زمان سادگی خاصی داشت و شیطنت‌های ما را چندان جدی نمی‌گرفت و به‌همین‌دلیل کلاس درس استاد با شوخی و فضای بسیار باز و دوستانه اداره می‌شد. طبع بلندی داشت و نقد اجتماعی و سیاسی آزادی داشت و کمی که فضا تندتر می‌شد، می‌گفت ماشین سیاه دم در است و یعنی نقطه ورود به خط قرمز. اهل سیاست بود و بالاخره فیزیک اتمی خوانده بود و بدش نمی‌آمد دانشجویان نیز کمی وارد حوزه سیاست شوند. سخنان و حرف‌هایش دلنشین بود و اوقات خوبی با او داشتیم. دو سال بعد انقلاب شد و دانشکده هنرهای دراماتیک هم در قلب انقلاب و نقطه مرکزی محله‌های تصمیم‌گیری قرار داشت، انقلاب فرهنگی که آمد و استادان ما یک به یک کنار رفتند یا در گوشه‌های این خاک گوشه‌نشین شدند. کوچ گزینه اول بود و گاه مرگ و فوت؛ پرویز شفا رفت، خسرو هریتاش سکنه کرد. دکتر فروغ

برای استاد شاعر کیومرث منشی‌زاده

گریخت، دیلمقانی و امیرافشاری رفتند، رحمانیان و دیلمقانی در ایران نیستند و امثال منشی‌زاده‌ها ماندند. استاد را دیگر ندیدیم، مگر در محفل‌هایی یا تئاتر و بزرگداشتی. انکار در منظر دوگانه زندگی، او تردید را حس کرده بود؛مانند برگ درخت گردویی که بر پهلوی یک سراسیمبی خم شده است، دلهره تنهایی و بیدارکردن راهی برای گریز از آن. شعرهایش را می‌گفت؛ اما بوی افسردگی می‌داد، رنگ‌پریده بود و آفتاب از او گریزان. هنوز دوست داشت با شاملو، اخوان‌ثالث و اتشی و سپالو بنشیند و نادر ابراهیمی برایشان شرح اتفاق بگوید. کلدان‌ها را آب نمی‌داد و نگاهش را از باغچه‌ها گرفته بود؛ اما همچنان باور صادق داشت. در فراسوی این جبر به زندگی و زنده‌ماندن حریص بود. کتاب‌ها را می‌خواند، برای دیدن نقاشی‌های ایران درودی به نمایشگاه می‌آمد. به دنبال آن بود تا از آب اثری لته بخورد و غصه‌ها

فیلم‌های انتخاباتی ۶کاندیدارا چه کسانی می‌سازند؟

آشنا: فیلم آقای روحانی، گروهی ساخته می‌شود



علیرضا سینما

پرسش که «آیا در این فیلم‌ها چنین قصدی وجود دارد که رئیس‌جمهور پاسخ مسسوطی به منتقدان و مخالفان خود ارائه دهد»، این‌گونه پاسخ داد: «آقای روحانی تمایلی ندارند که به دیگران درباره چنین سوالاتی پاسخ دهند، بلکه در فیلم‌هایشان هدف و وظیفه خود می‌دانند که امنیت و تداوم آرامش مردم ایران را پاس دارند و حفظ کنند». و اما سوالات دیگر این است که فیلم‌های انتخاباتی چهار نامزد دیگر انتخابات رئیس‌جمهوری را چه کسانی می‌سازند. زرمزه‌ها درباره

ساخت فیلم تبلیغاتی محمدباقر قالیباف، توجهات را به سمت محمود رضوی، محمدحسین مهدویان و بهروز شعبی کشاند؛ ضمن اینکه محمود رضوی در گفت‌وگویی، اظهارات مثبتی درباره آقای قالیباف کرده بود. به‌همین‌دلیل اخبار مربوط به او را رصد کردیم. در بدو امر محمود رضوی، تهیه‌کننده فیلم‌های «سیانور» و «ماجرای نیمروز» در پستی توییتری مطرح کرد: «بر خلاف

را از یاد ببرد. لته همان رودخانه‌ای که در دوزخ از آب آن می‌نوشند تا همه‌چیز را از یاد ببرند. استاد ما داشت پیر می‌شد، شکسته می‌شد و عشق‌بازی را زندگی را از یاد برده بود. بیماری‌ها می‌آمد، یکی‌یکی و گاه گروهی به تن لاغر و غیرمقاوم او حمله می‌کردند. چه اندازه نیاز به کمک دوستان برای هم‌زبانی داشت؛ اما غرورش اجازه نمی‌داد. بارش را حاضر نبود بر دوش دیگران بگذارد. می‌خواست بخشش کند. نمی‌دانست چرا مانده است! من را برای چه نگه داشته‌اید؟ آن یک دم کی فرا می‌رسد؟ رنج‌ها و شادی‌ها را مرور می‌کرد. دوران جوانی دوران شعر، دوران سیاست و سیاست‌بازی، نازی‌ناز تو و ناز و چشم‌ت مارو نگشته نازی! گفت خودتان را خسته کنید، تمکید است، همه دوستانم زودتر از من از این جاده گذر کرده‌اند، من هم با گردش باد و آب و مختصر می‌روم. جاده‌ها بیدارند!!

«شما فیلم انتخاباتی کاندیداها را می‌سازید»، در پیامکی نوشت: «من جایی هستم. نمی‌توانم صحبت کنم. اگر زود آزاد شدم، تماس می‌گیرم». همین که با واژه «نه» مواجه نشدیم، این نکته را به ذهن متبادر می‌کند که شاید بهروز شعبی یکی از گزینه‌های ساخت فیلم انتخاباتی است، اما چه کسی؟ در روزهای آتی مشخص می‌شود. به‌هرشکل زمان تبلیغات نامزدهای انتخابات ریاست‌جمهوری آغاز شده و مردم هم باید از طریق صداوسیما جمهوری اسلامی با دیدن فیلم‌ها و البته مناظره‌های زنده، کاندیداهای موردنظر خود را بهتر بشناسند تا درست‌تر تصمیم بگیرند.

پیش از این در دوره‌های قبل انتخابات کارگردان‌های مطرحی چون مجید مجیدی، جواد شمقدری، کمال تبریزی، سیدضیاءالدین دری، مهدی کرم‌پور، فریدون جیرانی و... مستندهای انتخاباتی را ساخته‌اند. حالا باید منتظر ماند تا ببینیم که کارگردانان در این دوره چه کارنامه‌ای را به ثبت خواهند رساند.

محمدعلی فارسی، فارغ‌التحصیل فیلم‌نامه‌نویسی از دانشکده صداوسیماست، او از سال ۶۷ به‌عنوان دستیار کارگردان و تدوینگر، همکاری با شهید آوینی را در تولید مجموعه تلویزیونی «سراب» آغاز کرد و پس از تأسیس «روایت فتح» به‌همراه جمعی از جهادگران به همکاری خود با شهید آوینی ادامه داد. فارسی پس از شهادت آوینی در بهار سال ۷۲ مسئولیت معاونت تولید مؤسسه روایت فتح را تا سال ۸۱ عهده‌دار شد. او در سال گذشته داور بخش مسابقه مستند سی‌وینجمین

جشنواره فیلم فجر بود. مهدی نقویان در اولین تجربه مستند سریالی‌اش سراغ موضوع انقلاب اسلامی رفت و نتیجه آن مجموعه جذاب «با شهید آوینی ادامه داد. فارسی پس از این مستندهای «برادران»، «رمز و راز ملکه»، «کاو خشمگین»، «بازی»، «زخم تازه» و... را ساخته است. نقویان اکنون در حال کار روی اولین فیلم سینمایی‌اش است.

سردبیر سابق «کایه دو سینما» در تهران

ژان میشل فرودون: کیارستمی «استاد» واقعی بود



سخن گفتند، بونت ضمن ابراز رضایت از حضور در مراسم بزرگداشت کیارستمی در ایران گفت: بودن در اینجا حسی مانند بودن در یکی از فیلم‌های عباس کیارستمی را دارد. همکاری من با کیارستمی از طریق احمد طاهری شکل گرفت که درواقع سفر خوب سینمای ایران در آن‌سوی جهان است. در سال ۲۰۱۴ نخستین ورکشاپ خود را برگزار کردیم. زمانی که کیارستمی را به کلمبیا دعوت کردیم، شگفت‌زده شدم که چقدر راحت پیشنهاد ما را پذیرفت. ما نیز تمام سعی خود را کردیم که مقدمات کار را به‌خوبی فراهم کرده و جمعی بین‌المللی را در کلمبیا گردهم آوریم. او افزود: محل برگزاری ورکشاپ کیارستمی، دانشگاه بوکوتا بود و درحالی‌که افراد برای انتخاب موضوع فیلم چهره‌ایی مثل کافه، بار... را پیشنهاد می‌دادند، همه کیارستمی همان دانشگاه را به‌عنوان موضوع فیلم‌سازی انتخاب کرد. همه از ساختار ورکشاپ‌های او خبر داریم، در اینجا دوست دارم از بخشدگی و دست‌ودل‌بازی او در تمامی دوره‌های آموزشی بگویم. در ورکشاپ‌های او افرادی از تمام نقاط دنیا حضور پیدا می‌کردند، آن‌هم در سربزمینی که برای آنها ناشناخته بود و آنجا بود که دست‌به‌کار کشف دنیای اطراف خود می‌شدند. گاهی شاهد حضور ۵۰ هنرآموز بودیم و کیارستمی در هیچ موردی همراهی خود را از آنها دریغ نمی‌کرد؛ عباس کیارستمی همچون بذری بود که در آنجا کاشته می‌شد و میوه‌های او همان شاگردانی بودند که در تمام دنیای هنری پراکنده شده‌اند.

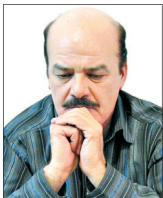
طاهری نیز که به‌عنوان مترجم در ورکشاپ‌های کیارستمی او را همراهی کرده، در سخنانی کوتاه گفت: عباس کیارستمی در ورکشاپ‌های خارج از کشور، خود نیز براساس موضوع ورکشاپ فیلم می‌ساخت. امروز فیلمی پنج دقیقه‌ای به اسم «دوست من کجاست؟» را با هم می‌بینیم که

هنر

زیر آسمان فیروزهای

وداع با نویسنده و ناخدای کشتی

«فیروز زنوزی جلالی» در گذشت



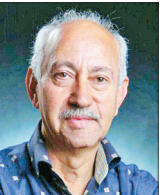
● شرق: فیروز زنوزی، نویسنده و مدرس داستان‌نویسی، پس از مدت‌ها ابتلا به بیماری سرطان ظهر سه‌شنبه، پنجم اردیبهشت در بیمارستان درگذشت.

شیمی درمانی وی در ۲۹ فروردین ۱۳۹۶ به خاطر وخامت حالش متوقف شده بود. او متولد اول آبان سال ۱۳۲۹ در شهرستان خرم‌آباد بود. پدرش از زنوز تبریز به استان لرستان مهاجرت کرد و فیروز تحصیلات ابتدایی‌اش را در بروجرд آغاز کرد و با توجه به شغل پدرش که نظامی بود، سال ۳۸ همراه خانواده به تهران آمد و دوره ابتدایی و دبیرستان را در آنجا به پایان رساند و لیسانس نظامی را از نیروی دریایی ارتش گرفت و سال ۱۳۴۸ به استخدام نیروی دریایی درآمد و سال بعد به بوشهر منتقل شد. او در پایان دوره کار۱اش با درجه ناخدا یکم کمیسر دریایی بازنشسته شد. او درباره رفتش به نیروی دریایی این‌گونه نوشته است: فیلم «هنگامه» و بهروز وثوقی با لباس نیروی دریایی و دیگر ماندگار شده بودیم و جل و پوست انداخته بودیم تا وسوسه پوشیدن لباس سفید نیروی دریایی در سر پرباد ۱۸سالگی‌ام افتاد و بریدم از تهران و نگاه، انکار نهاده شده در قلماسنک در سال ۱۳۴۹ خودم را ناباورانه در بندر بوشهر یافتیم. فیروز زنوزی جلالی در سال ۱۳۸۷ جایزه ادبی جلال آل‌احمد را برای رمان قاعده بازی دریافت کرد و درباره این رمانش معتقد بوده است: چند مجموعه داستان و رمانم نیز برنده جوایزی از جشنواره‌های مختلف شده‌اند و از آن جمله است رمان «قاعده بازی» که برنده پنج جایزه مطرح کشور از جمله جایزه کتاب سال ۱۳۷۸، جایزه قلم زرین انجمن قلم ایران، تقدیرشده جایزه جلال آل‌احمد و... شده است.

او همچنین نمایش‌نامه‌های «مثنوی کوچه» (۶۹)، «درختی در ببرزخ» (۷۰)، «غریبه» (۷۱)، «قاجعه نوزدهمین» (۷۲)، «تبغ بر پشت» (۷۳)، «سلطان و کتاب» (۷۴)، «نماز» (۷۵)، «جنگ‌های هنری دریا» (۷۶) و... را نوشته است.

یکر زنوزی جلالی روز پنجشنبه، هفتم اردیبهشت، تشییع می‌شود.

درگذشت نقی سیف‌جمالی و میهن بهرامی



● شرق: نقی سیف‌جمالی، بازیگر پیش‌کسوت تئاتر درگذشت و تشییع یکر میهن بهرامی از مقابل خانه هنرمندان برگزار شد. نقی سیف‌جمالی بازیگر پیش‌کسوت تاتر، سینما و تلویزیون بعدازظهر دوشنبه در ۵۹ سالگی بر اثر سکه قلبی در بیمارستان شهید رجایی تهران دارفانی را وداع گفت. بهزاد فراهانی ضمن اعلام خبر درگذشت نقی سیف جمالی به خبرآتلاین درباره جزئیات این اتفاق افزود: «ایشان در هفته اخیر بیش از سه مرتبه روانه بیمارستان شده بود و امروز دوشنبه چهارم اردیبهشت بر اثر سکه قلبی در بیمارستان شهید رجایی از دنیا رفت». این بازیگر در سال‌های اخیر در عرصه تاتر و سینما حضور فعالی نداشته است. بسازی در نمایش‌های سقراط به کارگردانی حمیدرضا نعیمی، فاوست به کارگردانی حمیدرضا نعیمی، ترور به کارگردانی حمیدرضا نعیمی، چمدان به کارگردانی فرهاد آتیش، گل و قداره به کارگردانی بهزاد فراهانی، دیای دیوانه دیوانه دیوانه به کارگردانی بهزاد فراهانی از جمله فعالیت‌های این بازیگر پیش‌کسوت در عرصه تئاتر است. مراسم تشییع یکر زندیاد نقی سیف جمالی روز پنجشنبه هفتم اردیبهشت ساعت ۹ صبح در تالار وحدت تهران به سمت قطعه هنرمندان بهشت‌زهر(اس) برگزار می‌شود. مراسم تشییع یکر بانو دکتر میهن بهرامی ساعت ۹:۳۰ صبح روز یکشنبه پنجم اردیبهشت در خانه هنرمندان ایران برگزار شد. در این مراسم که ساعت ۹:۳۰ صبح روز سه‌شنبه پنجم اردیبهشت برگزار شد، محمد متوسلانی، همسر گران‌قدر ایشان و کارگردان و بازیگر سینما، اصغر همت، مدیرعامل خانه تاتر و دکتر قطب‌الدین صادقی، نمایش‌نامه‌نویس، کارگردان و استاد دانشگاه به ایراد سخن پرداختند و پس از نماز میت، پیکر این نویسنده و هنرمند، به قطعه هنرمندان بهشت‌زهر(ا منتقل شد. میهن بهرامی متولد ۱۱ تیر ۱۳۲۶ عصر روز یک‌شنبه سوم اردیبهشت ۱۳۹۶ بر اثر بیماری سرطان ریه در بیمارستان دی تهران درگذشت. بهرامی تحصیلات خود را تا مرحله دکتری ا فلسفه در دانشگاه تهران ادامه داد. چندی نیز در آمریکا به مطالعه در زمینه مجسمه‌سازی و نقاشی پرداخت. چند کتاب برای کودکان نوشت و نقدهای ادبی و سینمایی‌اش در مجلات چاپ شد. چند فیلمنامه و آثاری درباره بهداشت روانی، کارنامه نوشتاری او را بیشتر کرد. مراسم ختم میهن بهرامی پنجشنبه ساعت ۱۱ تا ۱۲:۳۰ در مسجد الرضا خیابان نیلوفر برگزار می‌شود.